



بررسی نمادهای گیاهی و جانوری در اشعار سیمین بهبهانی

شکیب داودی^۱

جهانگیر صفری^۲

مسعود فروزنده^۳

چکیده

سیمین بهبهانی (۱۳۰۶-۱۳۹۳ ش)، از شاعران نامدار معاصر ایران است که به طرح مسائل و مشکلات اجتماعی گوناگونی در شعر خود پرداخته است. او در این زمینه، از نمادها بهره بسیار جسته است و از این نظر، باید او را از شاعران نمادگرای معاصر قلمداد کرد. در این پژوهش توصیفی-تحلیلی که داده‌های آن متکی به اسناد و منابع کتابخانه‌ای است، نمادهای گیاهی و جانوری، در اشعار سیمین بهبهانی، مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است تا انواع، بسامد و کارکردهای هر کدام از آن‌ها مشخص شود. نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد که سیمین بهبهانی، ۲۸ نماد گیاهی، و ۲۲ نماد جانوری گوناگون را در اشعار خود به کار برده است. بسامد نمادهای گیاهی، در اشعار سیمین بهبهانی، ۶۴ مورد و بسامد نمادهای جانوری، در اشعار این شاعر، ۹۵ مورد است. سیمین بهبهانی، از گیاهان و جانوران گوناگون در شعر خود، به‌عنوان نماد، در راستای تبیین مفاهیم اجتماعی مد نظر خویش بهره برده است. از مهم‌ترین مفاهیمی که سیمین بهبهانی با استفاده از نمادهای گیاهی، در صدد تبیین آن بوده، «آزادی» و «شهادت» است. نیز نمادهای جانوری، در اشعار سیمین بهبهانی، اغلب بر دو مفهوم «آزادی» و «ظلم» دلالت دارد.

کلیدواژه‌ها

سمبولیسم اجتماعی، نمادهای گیاهی، نمادهای جانوری، شعر، سیمین بهبهانی.

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران.

رایانامه: Shakibdavoodi1376@gmail.com

۲. استاد زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران. (نویسنده مسئول).

رایانامه: safari_706@yahoo.com

۳. دانشیار زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران.

رایانامه: Foroozandeh@sku.ac.ir

۱. مقدمه

«سمبولیسم»^۱ یا «نمادگرایی»، به عنوان یک نوع شیوه بیان در هنر و ادبیات شناخته می‌شود و به معنای کاربرد سمبول یا نماد در آثار ادبی و هنری است (نک: میرصادقی، ۱۳۷۶: ۲۸۳). در معنای عام، سمبولیسم یا نمادگرایی را استفاده از نماد و مفاهیم نمادین می‌دانند (داد، ۱۳۸۵: ۲۹۵)؛ اما سمبولیسم در معنای اصطلاحی آن:

نام یکی از مکاتب ادبی اروپایی است که در نیمه دوم قرن نوزدهم پس از مکاتبی چون کلاسیسم، رمانتیسم، رئالیسم و ناتورالیسم در اروپا شکل گرفته و مانند همه مکاتب ادبی اروپایی، کم‌وبیش بر روند تحولات و تطورات ادبی سایر ملل نیز تأثیراتی را بر جای گذاشته است (شمیسا و حسین‌پور، ۱۳۸۰: ۲۹).

چارلز چدویک^۲ (متولد ۱۹۳۲ م)، در کتاب «سمبولیسم» (۱۹۷۱) خود می‌گوید: «این واژه را می‌توان برای توصیف هر شیوه بیانی به کار برد که به جای اشاره مستقیم به موضوعی، آن را غیرمستقیم و به واسطه موضوع دیگری بیان کند» (چدویک، ۱۳۷۵: ۹). او معتقد است که واژه سمبولیسم، به عنوان یک اسم عام، همانند «رمانتیسم»^۳ و «کلاسیسم»^۴ مفهوم به‌غایت وسیعی دارد. «در نتیجه، روشن است که برای درک مفهوم واژه «سمبولیسم»، به عنوان یک اصطلاح نقد ادبی، باید گستره آن را محدود کرد» (همان). با این حال اگر بخواهیم تعریفی از سمبولیسم از زبان او بازگو کنیم باید گفت:

سمبولیسم را می‌توان هنر بیان افکار و عواطف نه از راه شرح مستقیم، نه به وسیله تشبیه آشکار آن افکار و عواطف به تصویرهای عینی و ملموس بلکه از طریق اشاره به چگونگی آن‌ها، و استفاده از نمادهایی بی‌توضیح برای ایجاد آن عواطف و افکار در ذهن خواننده دانست (چدویک، ۱۳۷۵: ۱۱).

مفهوم سمبل یا نماد اگر چه در تاریخ ادبیات ملل، از جمله ادب سنتی فارسی، سابقه‌ای دیرینه و پراکنده دارد؛ اما از نیمه دوم قرن نوزدهم، در فرانسه حیات ثابت خود را یافت. این مهم به واسطه اشعار شاعرانی چون شارل بودلر^۵ (۱۸۶۷-۱۸۲۱)، آرتور رمبو^۶ (۱۸۹۱-۱۸۵۴)، استفان مالارمه^۷ (۱۸۹۸-۱۸۴۲)، و پل ورلن^۸ (۱۸۹۶-۱۸۴۴)، تحقق یافت.

-
1. Symbolisme
 2. Charles Chadwick
 3. Romantisme
 4. Classicisme
 5. Charles Pierre Baudelaire
 6. Jean Nicolas Arthur Rimbaud
 7. Stephane Mallarme
 8. Paul-Marie Varlaine

پیروان مکتب نمادگرایی معتقد بودند که شاعر پیغمبری است که می‌تواند درون و ماورای دنیای واقعی را ببیند و وظیفه دارد که به وسیله نمادهایی که به کار می‌برد، آن دنیای ماورایی، یعنی واقعیت بزرگ‌تر و جاودانه‌تر را نشان دهد و از آن‌جا که آن عوالم قابل توصیف نیستند، شاعر می‌کوشد به کمک زبان سمبولیک (نمادین) خود، آن را به خواننده القاء کند (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۲۸۵).

اما مفهوم جزئی‌تری که لازم است برای درک بیش‌تر سمبولیسم یا نمادگرایی، تبیین و تعریف شود، «سمبل»^۱ یا «نماد» است. معادل سمبل، در فارسی، رمز و مظهر و نماد است (شمیسا، ۱۳۸۱: ۲۱۱). و در تعریف آن می‌توان گفت: «نماد چیزی است که چیزی دیگر را از طریق قیاس یا تداعی نشان دهد، مانند رنگ سفید که معمولاً نماد بی‌گناهی و گل سرخ که نماد زیبایی است» (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۲۸۱).

از نظر کارل گوستاو یونگ^۲ (۱۹۶۱-۱۸۷۵):

آن‌چه ما سمبل می‌نامیم، عبارت است از یک اصطلاح یا نام یا حتی تصویری که ممکن است نماینده چیز مأنوسی در زندگی روزانه باشد و با آن حال علاوه بر معنی آشکار و معمول خود، معانی تلویحی به‌خصوص نیز داشته باشد. سمبل معرف چیزی مبهم، ناشناخته یا پنهان از ما نیست (یونگ، ۱۳۷۷: ۱۰۰).

سیروس شمیسا (متولد ۱۳۲۸ ش)، معتقد است که سمبل یا نماد عین استعاره است و در سمبل نیز، مانند استعاره، ذکر مشبّه‌به و ارادهٔ مشبه در کار است. البته با دو تفاوت که نخست، مشبّه‌به در سمبل، بر خلاف استعاره، صریحاً به یک مشبه خاص مشخص دلالت ندارد. دوم این‌که در استعاره ناچاریم که مشبّه‌به را به سبب وجود قرینه صارفه حتماً در معنای ثانوی دریابیم؛ اما سمبل در معنای خود نیز فهمیده می‌شود (شمیسا، ۱۳۸۱: ۲۱۱).

در رابطه با نمادگرایی در ادب فارسی معاصر، باید گفت، در دوره معاصر، ادبیات فارسی، تحت تاثیر رویدادهای مهم پسامشروطه و فضای سیاسی-اجتماعی خاصی که به‌تبع آن بر ایران حاکم بود، تجلی‌گاه نوآوری‌ها و ابداعات سبکی و محتوایی فراوان بوده است. ادب معاصر ایران، متأثر از این وقایع و شرایط ویژه و نیز در اثر خلاقیت ادیبان و نظریه‌پردازان معاصر و یا آشنایی با مکتب‌ها و آثار مدرن ادبیات جهان، رویکردها و جریان‌های گوناگون ادبی را تجربه کرده است.

یکی از مهم‌ترین و معروف‌ترین این جریان‌ها، جریانی است که از آن با عنوان «جریان سمبولیسم اجتماعی» (شعر رمزگرای جامعه‌گرا) یا «شعر نو حماسی و اجتماعی»، تعبیر می‌شود. در این جریان با شاعرانی روبه‌رو هستیم که بر خلاف شاعران جریان شعر رمانتیک عاشقانه و فردگرای دهه‌های بیست و سی، همچون گلچین گیلانی، فریدون توللی، فریدون مشیری، فریدون کار و حسن هنرمندی،

1. Symbole

2. Carl Gustav Jung

عمده توجه آن‌ها به مسائل سیاسی و اجتماعی و مشکلات و آرمان‌های مردم است (شمیسا و حسین‌پور، ۱۳۸۰: ۲۸).

سیمین بهبهانی (۱۳۰۶-۱۳۹۳)، یکی از مشهورترین شاعران معاصر است که اشعارش سرشار از انتقاد و اعتراض، مضامین سیاسی و دغدغه‌های اجتماعی است، و البته این، به معنی خالی بودن اشعار او، از احساس و عشق نیست. بلکه به‌مرور فضای سیاسی- اجتماعی اشعار او نیز بر عواطف و احساساتش غالب شده است. سیمین بهبهانی را به اعتبار ابداع اوزان و بحرهای عروضی نوین و نادر، و همچنین تأثیراتی که در پیکره غزل فارسی نهاده است، «نیمای غزل» نامیده‌اند. ظاهراً او دو بار به جهت محتوای آزادی‌خواهانه و انسان‌دوستانه اشعارش، در سال‌های ۱۹۹۹ و ۲۰۰۲ م. نامزد دریافت جایزه «نوبل»، در بخش ادبیات، نیز شده است. اما خلاقیت و نوآوری‌های سیمین بهبهانی، در غزل معاصر، به همین جا ختم نمی‌شود. از سیمین بهبهانی می‌توان به‌عنوان یکی از نمادگرترین شاعران معاصر یاد کرد که این نمادگرایی را با نهایت تنوع و خلاقیت خویش به منصفه ظهور رسانده است.

۱-۱. بیان مسئله

در این پژوهش، ابتدا به ارائه یک دسته‌بندی مناسب از نمادها، بر اساس منشأ آن‌ها، پرداخته‌ایم. بر این اساس، نمادها را در ذیل دو دسته: ۱. «نمادهای طبیعی»، و ۲. «نمادهای مصنوع»، تبیین و تشریح کرده‌ایم. پس از آن، به بررسی موردی نمادهای گیاهی و جانوری، که در ذیل دسته نمادهای طبیعی جاندار قرار می‌گیرند، در اشعار سیمین بهبهانی، پرداخته‌ایم تا به این دو پرسش پاسخ دهیم که:

۱. سیمین بهبهانی، در اشعار خود، از چه نمادهای گیاهی و جانوری‌ای استفاده کرده و بسامد هر یک به چه میزانی است؟
۲. سیمین بهبهانی در اشعار خود، از نمادهای گیاهی و جانوری در اشعار خود، برای طرح چه موضوعات و مفاهیمی استفاده کرده است؟

۲-۱. روش پژوهش

این پژوهش، روشی توصیفی- تحلیلی دارد و داده‌های آن از اسناد و منابع کتابخانه‌ای گرد آمده است. جامعه و نمونه آماری این پژوهش، تمامی اشعار سیمین بهبهانی است که در این راستا، از چاپ دوازدهم کتاب «مجموعه/ اشعار سیمین بهبهانی» (۱۳۹۹ ش)، نشر نگاه، استفاده شده است.

پس از مطالعه همه اشعار سیمین بهبهانی، هر گونه نماد گیاهی و جانوری به کار رفته در آن، استخراج و در ذیل دسته مربوط به خود، تبیین و تحلیل شده است.

۳-۱. ضرورت و اهمیت پژوهش

اهمیت این پژوهش در آن است که نخست با تشریح و تحلیل پاره‌ای از نمادهای موجود در شعر سیمین بهبهانی (نمادهای گیاهی و جانوری)، زمینه فهم بهتر و دقیق‌تری از اشعار این شاعر فراهم می‌آید. دوم آن که، بخشی از ارزش‌های اجتماعی شعر سیمین بهبهانی و تعهد او نسبت به مشکلات اجتماعی نشان داده خواهد شد. زیرا نمادهای گیاهی و جانوری در اشعار سیمین بهبهانی، غالباً در معانی و مفاهیم اجتماعی استفاده شده است.

۲. پیشینه پژوهش

پیشینه این پژوهش را باید، در دو بخش مورد بررسی قرار داد. در بخش اول، در خصوص مطالعه جایگاه نماد، به عنوان یک عنصر بلاغی، در اشعار سیمین بهبهانی، پیش‌تر پژوهش‌هایی صورت گرفته است که از آن جمله، موارد ذیل قابل اشاره است:

۱. مسعود پاکدل و آزاده ستود (۱۳۹۶)، مقاله‌ای همایشی، با عنوان «بررسی نماد در شعر سیمین بهبهانی»، نوشته‌اند.

۲. مسعود پاکدل و آزاده ستوده (۱۳۹۶)، در مقاله‌ای نشریه‌ای، «نگاهی به تمثیل و نماد در شعر سیمین بهبهانی»، داشته‌اند.

۳. گلناز گلپور آتشی و برات محمدی (۱۳۹۶)، در مقاله‌ای نشریه‌ای، به «بررسی و تحلیل آرایه نماد در اشعار سیمین بهبهانی»، دست زده‌اند.

۴. بهروز آقابابایی رودباری و همکاران (۱۴۰۱)، «نمادهای خرد و ساختمان در غزل نو با تأکید بر نمادهای ساختمان سیمین بهبهانی» را، در قالب مقاله‌ای نشریه‌ای بررسی کرده‌اند.

در بخش دوم، پژوهش‌هایی که موضوع آن بررسی طبیعت‌گرایی در اشعار سیمین بهبهانی بوده، شامل دو مورد ذیل است:

۱. فریده داودی مقدم و ربابه قلی‌پور (۱۳۹۵)، مقاله‌ای همایشی، با موضوع «نگاهی به اشعار سیمین بهبهانی با رویکرد اکوفمنیسم اجتماعی و فرهنگی»، نوشته‌اند.

۲. فرزاد رستمی و مرتضی رشیدی (۱۳۹۹)، در یک مقاله نشریه‌ای، به «تحلیل و تطبیق عناصر برجسته (طبیعت، تخیل، و کیش آزادی) در آثار لرد بایرون و سیمین بهبهانی با تأکید بر سویه ارتباطی این مؤلفه‌ها»، پرداخته‌اند.

اما به هر روی، «بررسی نمادهای گیاهی و جانوری در اشعار سیمین بهبهانی»، موضوعی است که تازگی دارد و مسبوق به هیچ سابقه‌ای نیست.

۳. بحث و بررسی

هر چند بسیاری از نظریه‌پردازان بر این عقیده‌اند که «تمامی طبقه‌بندی نظام‌مند نمادها، تا امروز ناکامل بوده است، مگر به‌منظوری در بیان مطلبی خاص» (شوالیه و گربران، ۱۳۸۴: جلد ۱: ۶۵)، اما به هر روی، با رواج روزافزون موضوع سمبل‌گرایی، در بعضی از کتب حوزه نقد و صنایع ادبی، سمبل‌های ادبی را از جهات مختلف و بر مبنای معیارهایی نظیر منشأ، ساختار، قدمت، کاربرد و... در قالب‌های مختلفی تقسیم‌بندی کرده‌اند. از جمله این تقسیم‌بندی‌ها، می‌توان به تقسیم‌بندی سمبل‌ها به دو دسته «سمبل‌های طبیعی» و «سمبل‌های فرهنگی» اشاره کرد که واضع آن یونگ بوده است (نک: یونگ، ۱۳۷۷: ۱۳۴). نیز تقسیم‌بندی سمبل‌ها در منابع فرنگیان، به دو دسته «سمبل‌های قراردادی» یا «سمبل‌های عمومی»، و «سمبل‌های شخصی» یا «سمبل‌های خصوصی»، از دیگر موارد مربوط به تقسیم‌بندی سمبل‌هاست (اصغری بایقوت، ۱۳۹۵: ۴). در این بخش، بر آنیم تا یک تقسیم‌بندی از سمبل‌ها، بنا به منشأ و خاستگاه آن‌ها ارائه دهیم که به اعتبار آن، با سمبل‌های «طبیعی» و سمبل‌های «فرهنگی» روبه‌رو هستیم:

درباره سمبل‌ها یا نمادهای طبیعی آورده‌اند که:

نمادهای طبیعی از ناخودآگاه روان سرچشمه می‌گیرند و بنابراین معرف گونه‌های فراوانی از نمونه‌های کهن‌الگوهای بنیادین می‌باشند. در بسیاری از موارد می‌توان این نمادها را به وسیله انگاره‌ها و نمایه‌هایی که در قدیم‌ترین شواهد تاریخی و جوامع بدوی وجود دارند تا ریشه‌های کهن‌الگویشان ردیابی کرد (یونگ، ۱۳۷۷: ۱۳۴).

در مورد سمبل‌ها یا نمادهای فرهنگی نیز باید گفت:

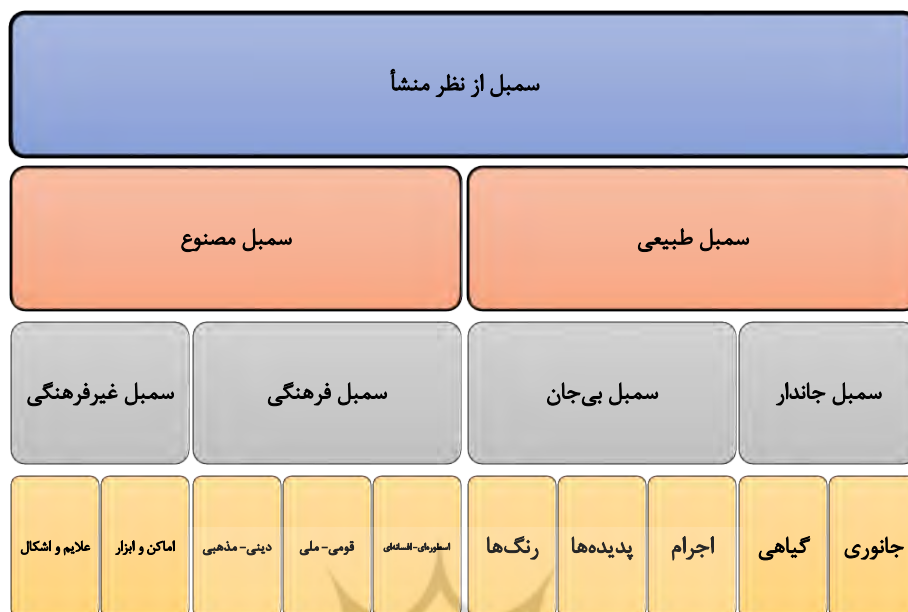
در مقابل نمادهای طبیعی نمادهای فرهنگی قرار دارند. این نوع از نمادها برای توضیح «حقایق جاودانه» به کار می‌روند و هنوز در بسیاری از ادیان کاربرد دارند. نمادهای فرهنگی تحولات فراوانی را پشت سر گذاشته‌اند و فرایند تحولاتشان کمابیش وارد خودآگاه شده است و بدین‌سان جوامع متمدن آن‌ها را به‌صورت نمایه‌های جمعی پذیرفته‌اند (همان).

در یک تقسیم‌بندی دیگر بر اساس همین معیار، سمبل‌ها را به دو دسته «سمبل‌های انسانی» و «سمبل‌های فرارونده» تقسیم کرده‌اند (نک: چدویک، ۱۳۷۵: ۲۴). نمادهای انسانی، مربوط به «جنبه شخصی نمادپردازی است که در آن، تصاویر نمادین ملموس، بیانگر افکار و احساسات ویژه شاعر یا نویسنده است. به عبارت دیگر، این نوع نمادها احساس نهفته در پس تصویرها را القا می‌کنند» (صرفی، ۱۳۸۲: ۶). در مقابل، برای تعریف نمادهای فرارونده، گفته‌اند که «در نمادپردازی‌های فرارونده، تصاویر نمادین ملموس، بیانگر دنیایی معنوی و حقیقی‌اند که دنیای واقع در مقایسه با آن تنها نمودی ناقص به شمار می‌آید. نمادهای عرفانی و نمادهای فرهنگی را می‌توان از این نوع دانست» (همان). در یک طبقه‌بندی دیگر نیز، خاستگاه سمبل‌ها را سه منبع کلی: ۱. طبیعت ۲. آیین‌های ملی و اساطیری، و ۳. دین و مذهب، دانسته‌اند (فتوحی، ۱۳۸۵: ۱۹۰-۱۹۲).

آن‌چه از این تقسیم‌بندی‌ها برمی‌آید، این است که تقریباً همه محققین این حوزه، دو منشأ و خاستگاه اصلی و کلی را برای سمبل‌ها در نظر دارند. منشأ اول طبیعت و عناصر طبیعی، و منشأ دوم، عناصر انسانی، فرهنگی و اجتماعی است. در مورد عنوان و محتوای منشأ اول، تقریباً اتفاق نظر وجود دارد. اما این دو مؤلفه، در منشأ دوم، همراه با اختلاف نظر است. بنابراین، ما نیز سمبل‌های طبیعی را به تبع دیگران، به عنوان دسته اول پذیرفته‌ایم، و در مقابل آن، به جهت رفع اختلاف نظرها، عنوان سمبل‌های مصنوع را به طور کلی به سمبل‌های انسانی، فرهنگی، ملی و اساطیری، و دینی و مذهبی، اختصاص می‌دهیم (نمودار شماره ۱). و در ادامه به معرفی و تقسیم‌بندی این دو دسته سمبل، با معیار منشأ خواهیم پرداخت.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نمودار ۱. طبقه‌بندی سمبل از نظر منشأ



۳-۱. سمبل‌های طبیعی

سمبل‌های طبیعی به آن دسته از سمبل‌ها گفته می‌شود که ریشه و خاستگاه طبیعی دارند، و بدون دخالت انسان، زندگی اجتماعی و فرهنگ‌های او، در طبیعت موجوداند و در ذات خود، به مفاهیم خاصی دلالت دارند. تقریباً تمام نمادگرایان و پژوهشگران این حوزه، بر این باورند که «طبیعت بهترین دستمایه و غنی‌ترین منابع را برای نمادپردازی در اختیار شاعران و نویسندگان نهاده و هر زمان عناصر تازه‌ای از گنجینه‌اش به هنرمندان هدیه می‌کند» (همان: ۱۹۰). بنابراین، در آثار و پژوهش‌های خود سمبل‌های فراوانی را از دل طبیعت گرفته و در مفاهیمی که ذاتاً به آن دلالت دارند، به کار برده‌اند. مثلاً سمبل آب، که برای همگان نماد زندگی و حیات و جریان و آرامش است. البته نکته‌ای که باید گفت، آن است که:

نمادهای طبیعی دوقطبی هستند و با توجه به زمینه کاربریشان، معانی متفاوتی می‌یابند؛ چنان‌که آب در صورتی که به سیل یا طوفان تبدیل شود، می‌تواند عامل تخریب‌کننده نیرومندی باشد و بدین ترتیب علاوه بر نمایش آسودگی و صلح، مظهری از وحشت و هرج و مرج نیز باشد» (فروم، ۱۳۷۸: ۲۵-۲۷).

اگر بخواهیم سمبل‌های طبیعی را از نظر کاربرد نیز بررسی کنیم، درمی‌یابیم که این دسته از سمبل‌ها، معمولاً زیرمجموعه‌ای از سمبل‌های «عمومی- ذاتی» هستند که از آن با عنوان سمبل‌های «متداول» یاد می‌کنیم. زیرا ارائه یک تصویر نمادین و رمزی از اشیای طبیعی در کار

همه شاعران دیده می‌شود؛ یعنی شاعر پدیده‌های طبیعی مانند سنگ، گل، ماه، دریا، درخت، ستاره و... را به کار می‌گیرد، تا به مفهوم نامحسوسی که در ذهن دارد، تجسم بخشد و آن را محسوس و قابل درک سازد. بنا بر همین موضوع، می‌توان به این ویژگی اشاره کرد که عمده سمبل‌های طبیعی بر مفاهیمی دلالت دارند که برای همگان پذیرفته شده و قابل درک و فهم‌اند. در مورد منشأ طبیعی سمبل‌ها، همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، تمام پژوهشگران اتفاق نظر دارند، اما آن‌چه کمتر به آن پرداخته شده است، ارائه یک طبقه‌بندی نظام‌مند از انواع و اقسام سمبل‌های طبیعی است. طبیعتاً این دسته از سمبل‌ها، مانند هر دسته دیگر، قابل تقسیم به انواع مختلف‌اند که در ادامه این مبحث به تفصیل، به شرح و تعریف آن‌ها خواهیم پرداخت:

۱. **سمبل‌های جاندار:** آن دسته از سمبل‌های طبیعی را که جزو مخلوقات جاندار و دارای حیات‌اند، و در ذات حیات و وجود خود برای همگان دلالت بر مفهومی خاص دارند، سمبل‌های جاندار می‌نامند. این‌گونه سمبل‌ها، به تبع تقسیم‌پذیری منشأ خود- یعنی جانداران- به دو دسته: الف. «سمبل‌های جانوری»، و ب. «سمبل‌های گیاهی»، تقسیم‌پذیرند:

الف. **سمبل‌های جانوری:** که شامل تمام موجودات همچون انسان، پستانداران، آبزیان، خزندگان، پرندگان و سایر حیوانات می‌شود. برای نمونه، انسان را می‌توان سمبلی طبیعی از نوع جاندار و جانوری دانست.

در بسیاری از سنت‌ها، از اعصار اولیه، انسان، به عنوان ترکیب یا هم‌نهادی از جهان توصیف شده است، به عنوان نمونه صغیر جهان، یا جهان اصغر. انسان مرکز دنیای نمادها است. بسیاری از مؤلفان، از حکیمان اوپانیشاد گرفته تا متألهان مسیحی و جویندگان کیمیا، همگی به شباهت و ارتباطی که میان عناصر متشکله انسان و عناصر تشکیل دهنده کائنات وجود دارد، و همچنین به اصول حاکم بر انسان و اصول راهبر کیهان، اشاره کرده‌اند» (شوالیه و گربران، ۱۳۸۴: جلد ۱: ۲۶۱).

بنابراین مجموعه انسان، سمبلی از جهان خلقت و هستی است. یا مثلاً سمبل آهو، که سمبل جانوری دیگری است، و مفاهیمش این‌گونه بیان شده است: «در خواب مردان، آهو نماد حیوانی است با حالتی غیرمتمایز، بدوی و غریزی. در خواب یک زن آهو عموماً یادآور زنانگی خاص او است» (همان: ۳۱۳). همچنین سمبل‌هایی مثل سگ، الاغ، کلاغ، و... جزئی از سمبل‌های جانوری هستند.

نکته‌ای که در مورد این دسته از سمبل‌ها باید گفت، آن است که، اجزا و عناصر گوناگون هر نمونه‌ای از این سمبل‌ها نیز، به تبع مجموعه‌شان، به مثابه یک سمبل طبیعی جانوری فرض می‌شود. مثل موی انسان، که در شعر فارسی سمبل اتصالی است که «دو نفر را که همدیگر را

دوست دارند به هم پیوند می دهد. حلقه زلف در این جا نماد حلقه ازدواج است که عاشق و معشوق عهد می کنند تا وقتی آن را به انگشت دارند به هم خیانت نکنند» (شوالیه و گریبان، ۱۳۸۴: جلد ۵: ۳۲۳). یا مثلاً، پوست کرگدن، که در ذات خود سمبل سختی و نفوذناپذیری است، به تبع تعلق به کرگدن، به عنوان یک جانور، یک سمبل جانوری فرض می شود.

ب. سمبل های گیاهی: که شامل درختان، گل ها، میوه ها، بوته ها، سبزه ها و هر گونه رستنی و گیاه که در عالم هستی موجود است، می شود. مثل سرو که سمبل ایستادگی، پایداری، تعهد و سرسبزی است و همچنین «در تشابه به قامت معشوق و یا مطلقاً قامت انسان، نماد چشم گیرتری است» (زمردی، ۱۳۸۷: ۲۳۷). یا مثلاً، سمبل سیب که همان طور که گفته اند:

در سنت ادبی شعر فارسی در موارد بسیاری «سیب» و «به»، به عنوان نماد چانه و زرخدان قرار گرفته است و این به دلیل آن است که در قدیم فرورفتگی چانه را از عناصر زیبایی می پنداشتند و سیب و به نیز دارای چنین خصوصیتی هستند (همان: ۲۰۵).

یا برای نمونه ای دیگر، می توان به سمبل نرگس اشاره کرد:

گل نرگس از نمادهای بارز و مکرر نباتی برای چشم است و در بیش تر موارد، نرگس به اعتبار شباهتش به چشم استعاره مصرحه از چشم معشوق است و گاهی نیز مطلقاً نماد چشم واقع می شود. از این رو است که گاهی نرگس به نابینایی هم متصف می گردد (همان: ۲۰۷).

به همین دلیل، تمام مثال های بالا و هر مصداق دیگری که نوعی از گیاهان موجود در جهان باشد، زیرمجموعه سمبل های طبیعی جاندار گیاهی، قرار خواهد گرفت.

۲. سمبل های بی جان: آن دسته از سمبل های طبیعی را که فاقد حیات و جان اند، ولی جزئی از پدیده های موجود در طبیعت و عالم هستی هستند و برای همگان در ذات خود دلالت بر مفهومی خاص دارند، سمبل های بی جان می نامیم. این دسته از سمبل ها نیز، خود به انواع گوناگونی تقسیم پذیرند و به طور کلی می توان آن ها را به سه دسته تقسیم نمود:

الف. اجرام و عناصر طبیعی: که شامل عناصری چون: آهن، خاک، آتش، و... و اجرامی چون: سنگ، چوب، ستارگان، سیارات، و... می شود.

ب. پدیده ها و منابع طبیعی: که شامل پدیده هایی چون: چشمه، رود، دریا، کوه، کویر، باد، باران، طوفان، سیل، زلزله، رعدوبرق، گردباد و... و منابعی چون: آب، نفت، گاز و... می شود.

ج. رنگ ها: که شامل تمامی رنگ هایی می شود که در جهان خلقت موجود، و برای انسان قابل رؤیت و تشخیص است.

۳-۲. سمبل های مصنوع

سمبل‌های مصنوع، به آن دسته از سمبل‌هایی اطلاق می‌شود که ریشه و خاستگاه طبیعی ندارند؛ بلکه حاصل خلق یا دخالت انسان در طبیعت‌اند، و مفهوم آن‌ها ذاتی و همگانی نیست، بلکه نسبی و وابسته به وضع فرهنگی- اجتماعی بشر است. به عبارت دیگر، سمبل‌های مصنوع چنان‌که از عنوان آن برمی‌آید، مرتبط با صنعت و ابداعات انسانی است، که آن را جنبه شخصی و ملموس نمادپردازی، و بیانگر احساسات و افکار و تجارب انسانی دانسته‌اند (نک: صرفی، ۱۳۸۲: ۶). پس، هر آن چیز که به حیات مادی انسان و افعال او مرتبط شود، یا بخشی از فرهنگ و ارزش و هنجار زندگی اجتماعی او باشد، به مثابه یک سمبل مصنوع است، و به مفهومی که انسان بر آن به صورت قراردادی وضع کرده است، دلالت می‌کند. بخش عمده سمبل‌های قراردادی را، از نظر خاستگاه و منشأ می‌توان زیرمجموعه سمبل‌های مصنوع دانست. مثلاً، صلیب که سمبل مسیحیت است، یک سمبل قراردادی است. یا در مثالی دیگر، می و شراب را به واسطه وضع انسان و فرهنگ می‌خواری و عقاید عرفانی او، به عنوان سمبل پاکی، خلوص، توحید و نفی ماسوا، و رهایی از هر چه غیر معشوق است، در نظر گرفته‌اند.

جدویک، در مقابل سمبل‌های انسانی، سمبل‌های فرارونده را قرار می‌دهد، که برخی آن‌ها را تصاویر نمادین ملموسی دانسته‌اند که بیانگر دنیایی معنوی و حقیقی است، و سمبل‌های فرهنگی و اعتقادی را نیز، به عنوان زیرمجموعه‌ای از سمبل‌های فرارونده پذیرفته‌اند (نک: همان). زیرا

نمادها نه تنها ساختاری از واقعیت موجود یا حتی بعدی از هستی را آشکار می‌سازند، در عین حال برای هستی بشری دارای معنا و اهمیت‌اند. برای همین است که حتی نمادهای مرتبط با واقعیت غایی هم برای انسانی که راز و رمز پیامشان را کشف کند، می‌تواند مبنایی برای مکاشفات وجودی (هستی‌بنیاد) باشد. در این جاست که می‌توانیم کل فاصله‌ای را اندازه‌گیری کنیم که زبان مفهومی را از زبان نمادین جدا می‌کند (الیاده، ۱۳۹۳: ۳۰).

این در حالی است که سمبل‌های مصنوع انسانی فقط به حیات مادی انسان ختم نمی‌شوند. در این باره، میرچا الیاده (۱۹۸۶-۱۹۰۷ م)، در مقدمه کتاب «نمادپردازی، امر قدسی و هنرها» (۱۹۵۲)، می‌گوید: «این احتمال که شمایل و نگاره و نماد می‌تواند تأثیرگذاری دینی داشته باشد، به کلی جهان تازه‌ای از ارزش‌های روحانی و معنوی را به روی من گشود» (همان: ۱۰). بنابراین، تمام سمبل‌های معنوی یا به اصطلاح قدسی، که در ارتباط با وجود و حیات انسان معنا می‌یابند را نیز، باید جزئی از سمبل‌های انسانی و مصنوع فرض کرد. به بیان دقیق‌تر، اگر چه سمبل‌های فرهنگی، از جمله ملی یا دینی، یا حتی بعضی از سمبل‌های اساطیری، زمینه‌های الهی و قدسی

داشته باشند، اما اساساً این الهیت و تقدس طبیعی نیست، و در ارتباط با حیات انسان است که معنا می‌یابد، و نه هیچ موجود دیگر. پس بهتر است سمبل‌های فرارونده و فرهنگی را نیز، نه به جهت دلالت بر معنویت‌شان، بلکه از حیث ارتباط خاصی که با حیات بشری دارند، زیرمجموعه‌ای از سمبل‌های غیرطبیعی یا مصنوع دانست.

در مقابل سمبل‌های فرهنگی، گروهی دیگر از سمبل‌ها نیز قرار می‌گیرند، و آن هم سمبل‌هایی که ارتباطی با فرهنگ اجتماعی انسان ندارند، اما از این حیث که ساخته و اختراع انسان‌اند، زیرمجموعه سمبل‌های مصنوع قرار می‌گیرند، و می‌توان آن‌ها را سمبل‌های مصنوع غیرفرهنگی نامید. ابزارآلات و بناها و وسایلی که انسان می‌سازد و مورد استفاده قرار می‌دهد و به مرور سمبل امری می‌شوند، یا حتی علایم و اشکال و پرچم‌ها که ساخته انسان‌اند و بر مفهومی که او وضع می‌کند دلالت دارند، از جمله سمبل‌های غیرفرهنگی مصنوع هستند. در آخر باید گفت: هر چند مادامی که حیات بشری جریان دارد، سمبل‌های مصنوع قابل گسترش و توسعه‌اند، اما تا امروز می‌توان آن‌ها را بر اساس فرهنگی یا غیرفرهنگی بودن، در دو دسته کلی قرار داد:

۱. سمبل‌های فرهنگی: که خود مشتمل بر سه گونه ذیل است:

الف. سمبل‌های اسطوره‌ای- افسانه‌ای: سمبل‌هایی هستند که سرچشمه در افسانه‌ها و اساطیر دارند، که گاه محدود به قوم یا ملتی خاص، و گاه مشترک بین تمام اقوام و ملل است (نک: فتوحی، ۱۳۸۵: ۱۹۱).

ب. سمبل‌های قومی- ملی: نمادهایی است که برخاسته از بطن تجربه‌های آیینی، تاریخی و سنتی یک قوم است و در نزد همه‌ی افراد آن قوم مفهوم مشترکی دارد (همان).

ج. سمبل‌های دینی- مذهبی: نمادهای دینی در ادبیات، آن دسته از عناصری هستند که شاعر یا نویسنده از گنجینه معارف دین و مذهب خاصی می‌گیرد، و به آن‌ها ماهیت نمادین می‌بخشد (نک: فتوحی، ۱۳۸۵: ۱۹۲).

۲. سمبل‌های غیرفرهنگی: این نوع سمبل نیز، بر دو قسم است:

الف. اماکن و ابزار: شامل تمام مکان‌ها و بناهای خاص و ابزارآلات و وسایل ساخته بشر، که به سبب شهرت فراوان حامل پیام و مفهومی نمادین شده‌اند. مثلاً قطب جنوب سمبل سرما، انگلیس سمبل استعمار، تخت جمشید سمبل ایران باستان، میدان نقش جهان، سمبل معماری صفوی، ماشین، سمبل مدرنیته و صنعتی شدن، نی و دف، سمبل سالک و عاشق و...، از اماکن و ابزار سمبولیک هستند.

ب. **علائم و اشکال:** این گونه سمبل‌ها، شامل کلیه اشکال و علائمی است که انسان برای انتقال مفهومی خاص ساخته است. مثلاً داس و چکش، سمبل کمونیسم، مار، سمبل پزشکی و درمان، پرچم سفید، سمبل صلح و آتش‌بس، خط و دایره و چراغ قرمز، سمبل ممنوعیت، و... از علائم و اشکال سمبولیک هستند.

۳-۳. نمادهای گیاهی و جانوری در اشعار سیمین بهبهانی

در این بخش از جستار، نمادهای طبیعی جاندار، تحت دو عنوان کلی: ۱. «نمادهای گیاهی»، و ۲. «نمادهای جانوری»، در اشعار سیمین بهبهانی، بررسی می‌شود. در ذیل هر عنوان، نمادهای زیرمجموعه آن، همراه با ذکر شواهد شعری مربوطه، تبیین و تحلیل می‌شود.

۳-۳-۱. نمادهای گیاهی در اشعار سیمین بهبهانی

نمادهای گیاهی، در اشعار سیمین بهبهانی، شامل سه دسته: ۱. «درخت و متعلقات آن» ۲. «گل» و ۳. «میوه‌ها»، می‌شود:

۳-۳-۱-۱. درخت و متعلقات آن

درختان سمبل آزادی و آزادی‌خواهی هستند. درخت و به‌ویژه سرو، در ادب اجتماعی معاصر، به سبب حیات ثابت و ریشه در خاک داشتن، و نیز ایستادگی و مقاومت، در برابر طوفان‌ها و بلایا و سردی‌ها و گرمی‌های روزگار، همواره نماد پایداری و مقاومت بوده است. اما از طرفی، به همین اعتبار ریشه در خاک داشتن، نماد اسارت نیز هست. از سوی دیگر خاک، نماد میهن است. پس این اسیر ریشه‌دار میهن، وقتی نمی‌تواند جابه‌جا شود و خاکش را تغییر دهد، برای تحقق آزادی خویش ناچار به رشد و نمو است. از همین جهت است که معمولاً در شعر معاصر درخت و متعلقات آن را نماد آزادی و آزادی‌خواهی دانسته‌اند.

درخت

سیمین بهبهانی، در اشعارش، ۲ بار از نماد درخت، در مفهوم آزادی، استفاده کرده است:

درخت نارنج شیراز! تمام شد از تو گفتن دگر به بوی شکفتن، نمی‌کشم انتظارت
(بهبهانی، ۱۳۹۹: ۷۸۱)

سلام، ای روشنایی! به چشم من آشنایی درخت سبز تبارت، نشان و نام از که دارد؟
(همان: ۱۰۹۱)

افرا

سیمین بهبهانی درخت افرا را ۲ بار در راستای دلالت بر مفهوم آزادی و آزادی خواهی مورد استفاده نمادین قرار داده است:

این تبر از بهر چه دارید؟ نارون از بیخ برآید فرصت آسودن مرغی، بر سر افرا مگذارید
(همان: ۷۴۸)

الا، سر بلند افرا! گذر کرد ننگ این جا که تا نام بگذارد، ز تن پوست برکندت!
(همان: ۱۱۰۳)

بید

نماد بید ۱ بار در اشعار سیمین بهبهانی، در مفهوم آزادی و آزادی خواهی، به کار رفته است:

سر سبز و خجسته چون بیدم، تن شسته به نور خورشیدم از پای نشسته را بر سر، فرض است که سایبان باشم
(همان: ۱۰۰۷)

چنار

درخت چنار، در اشعار سیمین بهبهانی، ۱ بار به وجهی نمادین مورد استفاده قرار گرفته است که مفهوم آزادی از آن برداشت می شود:

میوه های خارپشتی، روی شاخه چناران عقده های سرگشوده، از نوازش بهاران
(همان: ۷۸۲)

سرو

سیمین بهبهانی ۵ بار از نماد سرو، برای تبیین مفهوم آزادی، بهره برده است و در این باره می گوید:

شمشاد گلگون است، روئیده در خون است در هیچ باغ اینسان، سرو و صنوبر نیست
(همان: ۵۹۳)

شکسته سرو مرا باز ریشه در خاک است تعهدی ست به جان نیز باغبان مرا
(همان: ۸۰۷)

بلند قامت سبزت، به شعر جلوه می بخشد چرا که سرو بستان را، چنین زبان گویا نیست
(همان: ۱۰۳۸)

الا، سرو کوهستان! کشندت به آتشی خوان به سر خاک بادش آن، که از بن پرافکندت!
(همان: ۱۱۰۳)

در گیرودار تَرک تازی آموخت ما را سرفرازی سروی که در آشوب توفان، سر خم نکرد، از پانفتاد
(همان: ۱۱۴۳)

سرو و درختان، همان طور که گفته شد، اغلب، نماد آزادی هستند و مبنای دلالت آن ها بر مفهوم آزادی نیز، ریشه در خاک داشتن، و ایستادگی و همیشه سبز ماندن است. اما این سمبل

در شعر معاصر، گاه در مفهوم میهن نیز کاربرد داشته است. سیمین بهبهانی هم ۱ بار از نماد سرو، در مفهوم میهن استفاده کرده است:

همیشه سبز بمان، ای سرو، همیشه باد بهارانت
بین که ابر شبانگاهی، چه خوب شسته به بارانت
(همان: ۹۱۳)

سیمین بهبهانی همچنین ۱ بار از نماد سرو، در مفهوم شهید، بهره گرفته است:
گر خون هزاران سروت، در پای خطر پاشیده‌ست
خوشدستیِ سروآریان، پرداخته تاوانت را
(همان: ۹۸۴)

شمشاد

کاربرد نماد شمشاد در شعر سیمین بهبهانی، با مفهوم آزادی و آزادی‌خواهان، ۲ بار بوده است:
شمشاد گلگون است، روییده در خون است
در هیچ باغ اینسان، سرو و صنوبر نیست
(همان: ۵۹۳)
سبزش فزون‌تر خواهم، آن را که پیش خورشید
با صد هزار آینه، قد می‌کشد چون شمشاد
(همان: ۷۷۸)

صنوبر

سیمین بهبهانی، در اشعار خود، در ۳ مورد، مفهوم آزادی را به شکلی نمادین، و با استفاده از نماد درخت صنوبر، به مخاطب القا کرده است:
شمشاد گلگون است، روییده در خون است
در هیچ باغ اینسان، سرو و صنوبر نیست
(همان: ۵۹۳)
تاپ تاپ قلب غنچه‌ها، زیر نور شاد آفتاب
برق برق پولک طلا، روی شاخه صنوبران
(همان: ۷۴۵)
من در هوای تو می‌رقصم، با موج دامن پُریولک
رقصی چنان که تو را آید، یاد از نسیم و صنوبرها
(همان: ۷۹۸)

کاج

درخت کاج ۲ بار در اشعار سیمین بهبهانی، به عنوان نماد آزادی و آزادی‌خواهی، مورد استفاده قرار گرفته است:

ترکه نیستم که شوم خم، کاج استوار بلندم
با من است ذات صلابت، گر چه قطعه‌قطعه کنندم
(همان: ۹۰۰)
من کاج پیر استوارم، از روزگاران یادگارم
حیران نظر دارد به کارم، بیدی که می‌لرزد ز هر باد
(همان: ۱۱۴۳)

نارون

نماد نارون در ۲ بیت، از اشعار سیمین بهبهانی، استفاده شده است که مفهوم آزادی می‌دهد:
 این تبر از بهر چه دارد؟ نارون از بیخ برآید فرصت آسودن مرغی، بر سر افرا مگذارید
 (همان: ۷۴۸)
 خط نقطه نقطه و خط... آواز مرغ نغمه‌زنی پیغام پرنشانه او، آید ز شاخ نارونی
 (همان: ۹۴۹)

جوانه

کاربرد نماد گیاهی جوانه، در شعر سیمین بهبهانی، در مفهوم آزادی، ۳ مرتبه بوده است:
 جوانه‌های جنونم درید پوسته را: امید من به بهار شکوفه‌ریزی هست
 (همان: ۴۵۳)
 باغ پر جوانه زیر پوست، از چه پیرهن نمی‌درد؟ پافشرده این چنین چرا، فصل سرد پرملال ما؟
 (همان: ۷۰۹)
 در جمع ایستاده یاران، مانا بشیر منتظرانم گویم بهار می‌رسد از راه، جوش جوانه‌هاست گواهم
 (همان: ۸۰۲)

دانه

نماد دانه، در مفهوم آزادی، تنها ۱ بار در شعر سیمین بهبهانی کاربرد داشته است:
 دردا! که مانده سترّون، زهدان خاک خزانی پس کی ز دانه برویم؟ پس کی ز شاخه ببالم؟
 (همان: ۵۵۴)

ساقه

ساقه نیز مانند جوانه و دانه، نمادی طبیعی و گیاهی است که به مقوله آزادی دلالت دارد و ۲ بار با همین مفهوم، در اشعار سیمین بهبهانی تکرار شده است:
 ای دل، از تو آرزو، ساقه بر نمی‌کشد در کویر خشک تن، خاگمرده هسته‌ای
 (همان: ۷۹۴)
 ز پا فروکن دو استخوان، به تخم چشم گل و گیاه خوش است این ساقه‌های تُرد، ترقّ کنان زیر پای ما
 (همان: ۸۸۶)

شاخه

شاخه، به تبع درخت، از نمادهای شعر معاصر، و معرف مفهوم آزادی است. بسامد نمادین شاخه، در مفهوم مذکور، در شعر سیمین بهبهانی، ۲ مرتبه است:
 دردا! که مانده سترّون، زهدان خاک خزانی پس کی ز دانه برویم؟ پس کی ز شاخه ببالم؟
 (همان: ۵۵۴)

میوه های خارپشتی، روی شاخه چناران
عقده های سرگشوده، از نوازش بهاران
(همان: ۷۸۲)

شکوفه

سیمین بهبهانی، نماد شکوفه را، که نمادی طبیعی است، تنها ۱ با و در بیت زیر، در مفهوم شهید و شهادت به کار برده است:

از ریشه بُرید، آن دست که در باغ
می‌کند شکوفه، می‌سُوخت جوانه
(همان: ۵۹۱)

نهل

نماد نهال نیز، ۲ بار در اشعار سیمین بهبهانی تکرار شده و به آزادی و آزادی خواهان دلالت دارد:

در شوره زار سینه من، دانه امید
پوسید و مایه بخش نهالی دگر نشد
(همان: ۴۷۷)

یکی همین که فردا، نهال نو نشانم
به پای او نشینم، که وقتِ نوبر آید
(همان: ۹۰۹)

۳-۱-۲. گل و گیاه

گل ها و گیاهان نیز، از نمادهای طبیعی، دسته جاندار گیاهی، در شعر سیمین بهبهانی، با انواع و بسامد بالا است.

گل

گل سمبلی عمومی و طبیعی از آزادی است. دلالت این سمبل از جهتی به سرخ رنگی و گلگونی بازمی گردد که یادآور خون های ریخته و عزیزان از دست رفته در راه آزادی است. و از طرف دیگر گل بنا به ویژگی هایی چون کوتاهی عمر، زود بر باد رفتن، عطرآگینی و جاذبه و...، به آزادی شباهت دارد. در اشعار سیمین بهبهانی، ۸ بار از گل، در مفهوم آزادی استفاده شده است:

وقت درو کردن گل شد، کار به فردا مگذارید
داس بجوید و بیایید، لاله به صحرا مگذارید
(همان: ۷۴۸)

سبزتر از سبز، دل من، رسته گل از آب و گل من
راست اگر خصم بهار ید، نیز مرا وام گذار ید
(همان: ۷۴۹)

سخت به جوشی دلا؛ نرم ترک باش!
باش که تا گل کند، بوته خشخاش
(همان: ۷۹۰)

بگذار در هوای گل افشانی، دامن بگیردت
این شاخه های خشک زمستانی، این دست های سرد
(همان: ۷۹۳)

ز پا فروکن دو استخوان، به تخم چشم گل و گیاه
خوش است این ساقه‌های تُرد، تَرَقّ کنان زیر پای ما
(همان: ۸۸۶)

انگار هرگز دریچه راه بر باغ گل وانکرده‌ام
این تازگی، این شگفتگی، بیش است از حدّ باورم
(همان: ۹۲۱)

هرگز شنیدی کویری، زینت پذیرد ز گل‌ها
یا در دل با تلاقی، عطر آید از نسترن‌ها؟
(همان: ۱۰۴۸)

چه سرخ و چه عطراگین- شکفته ولی خونین-
گلی که جدا از بُن، کنار تبر مانده
(همان: ۱۰۷۳)

اما گل در شعر معاصر، نماد شهادت هم هست و در اشعار سیمین بهبهانی نیز از این نماد، در مجموع، ۳ بار در مفهوم شهید و شهادت استفاده شده است:

امسال، فروردین، شاید توانم دید
باغی که آذینش، گل‌های پر پر نیست
(همان: ۵۹۴)

کنون در این باغ مرغی، که نغمه‌بی شاد بودش
به خاک و خاکستر گل نکرده جز نوحه‌خوانی
(همان: ۹۵۷)

به قتل عام فجیع باغ، کلام تلخم شهادتی ست
نداده‌ام دسته گل به آب؛ به خاک، اما، سپرده‌ام
(همان: ۱۰۹۵)

ارغوان

ارغوان ۱ بار در بیت زیر، از سیمین بهبهانی، سمبل شهید قرار گرفته است:
وه چه باغ است این؟ درد و داغ است این: سوسننش خونین، ارغوانش، نیز
(همان: ۵۹۷)

بنفشه

بنفشه، در شعر سیمین بهبهانی، تنها ۱ بار و آن هم در بیت زیر، به عنوان نمادی گیاهی، مفهوم آزادی به خود گرفته است:
بنفشه چشم و رو دارد، شکوفه رنگ و بو دارد غمم هزار تو دارد، که این دوتا نمی بینم
(همان: ۱۱۰۴)

سوسن

سوسن ۱ بار و آن هم در بیت زیر، مورد نمادپردازی سیمین بهبهانی قرار گرفته است تا یادآور مفهوم آزادی باشد:
ارواح کهنه مرگ‌آیین، با کاروان نسیم آنک جای نفس به چه رو ماند، عطر سمنبر و سوسن را؟
(همان: ۹۴۸)

سوسن ۱ بار هم در شعر سیمین بهبهانی، سمبل شهید شده است:

وہ چه باغ است این؟ درد و داغ است این: سوسننش خونین، ارغوانش، نیز
(همان: ۵۹۷)

غنچه

غنچه مانند گل، و به تبع همان دلالت، نمادی از شهادت است. از این نماد، در شعر سیمین بهبهانی ۳ بار با مفهوم مذکور بهره گیری شده است:

غنچهها خم کرده سر، افسرده تن، بر شاخه‌ها- تا چه کس این نازنینان را به دار آویخته
(همان: ۴۳۷)

تاپ تاپ قلب غنچهها، زیر نور شاد آفتاب برق برق پولک طلا، روی شاخه صنوبران
(همان: ۷۴۵)

به عرش، غنچهای خونین، بریده رگ ازو گلچین خدا، نگاه کن، چونین، دل وطن فرستادم!
(همان: ۱۱۰۸)

لاله

گل لاله، به سبب شباهت رنگ سرخش به رنگ خون شهید، و همچنین نقاط سیاه داخل آن، که به عنوان داغ لاله معرفی شده است، و یادآور داغ شهیدان در سینه‌های ماست، به مفهوم شهید و شهادت دلالت دارد. این نماد، در شعر سیمین بهبهانی، ۵ بار استفاده شده که یادآور مفهوم شهید و شهادت است:

بس که بر صحرایا بر تیره می بارد تگرگ بر چراغ لالهها، دیگر حبابی نیست نیست
(همان: ۴۳۱)

خوشه انگوری از آسیب دستانی در گریز، چون چراغ لاله، بر طاق مزار آویخته
(همان: ۴۳۷)

کدکاشِ سرخ لالهها را، در خلوت خاموش صحرا دیدم که دارد داستان‌ها، از چاره جویی‌های یاران
(همان: ۴۷۸)

کتاب‌ها- باغ تهذیب- ز اشک و خون، آب خورده به روی هر لاله برگش، نوشته صد ماجرا، آه!
(همان: ۶۲۹)

چون سال پایان پذیرد، آیا مزار شهیدان از داغ‌ها برفروزد، بی لالهها لاله زاری؟
(همان: ۸۷۲)

سبزه

نماد سبزه، در بیت زیر، از سیمین بهبهانی، مفهوم آزادی به خود گرفته است:

دشت به سبزی گرویده است، شوخی از این بیش که دیده است؟ سبزه به پا خواسته از نو، جز به سرش پا مگذارد!
(همان: ۷۴۸)

مهر گیاه

مهرگیاه از نمادهای عام، در باورهای فرهنگی گوناگون است. این نماد را سمبل آغاز و پیدایش بشر و حتی هستی دانسته‌اند. دانه‌ای یگانه، که خود از دو لپهٔ نر و مادهٔ برهم‌چسبیده تشکیل می‌شود که آغازگر و مولد زیست بشر و هر چیز است. سیمین بهبهانی، این گیاه نمادین را در راستای دلالت بر مفهوم آزادی، ۱ بار در شعرش به کار برده است:

فردا که چتر سبز برآرم، از عشق گونه‌گون ثمر آرم عشاق را به بام و در آرم، دعوی کنم که مهرگیاهم
(همان: ۸۰۲)

۳-۳-۱-۳. میوه‌ها

میوه‌ها سمبل‌هایی طبیعی هستند که گاه بنا بر آن که حاصل رنج و زحمت باغبان‌اند، در مفهوم آزادی مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

میوه

واژهٔ میوه، در اشعار سیمین بهبهانی، ۲ بار صورت نمادین یافته است و آن دال بر مفهوم آزادی دارد:

میوه‌های خارپشتی، روی شاخهٔ چناران عقده‌های سرگشوده، از نوازش بهاران
(همان: ۷۸۲)
سُرخِ پر از داغ او، میوه دهد سبز صبر بیاموزدت، زردِ شکیبش
(همان: ۷۹۰)

انجیر

انجیر از نمادهای طبیعی است که در مفهوم آزادی، در ادب پایداری کاربرد دارد. سیمین بهبهانی، ۱ بار این نماد را، در شعر خود، در مفهوم یادشده، آورده است:

قسم به انجیر و زیتون، کنایتی آسمانی که باغ می‌سوزد از تب، فغان از این باغبانی
(همان: ۹۷۵)

بادام

سیمین بهبهانی ۱ مرتبه، بادام را نماد آزادی‌خواهی قرار داده است:

«قلوب غُلفِ» بدخواهان، ز مهر کی خبر دارد ز نور بی‌نصیب آمد، درون پوست بادامی
(همان: ۱۰۳۶)

زیتون

زیتون از دیگر میوه‌ها و درختان رمزآلودی است که بر مفهوم آزادی دلالت دارد. این نماد ۱ بار در شعر سیمین بهبهانی به کار رفته که مفهوم آزادی را تبیین می‌کند:

قسم به انجیر و زیتون، کنایتی آسمانی که باغ می‌سوزد از تب، فغان از این باغبانی (همان: ۹۷۵)

نارنج

نارنج نیز ۱ بار، در شعر سیمین بهبهانی، تبدیل به نماد شده است و آن مفهوم آزادی می‌دهد: درخت نارنج شیراز! تمام شد از تو گفتن دگر به بوی شکفتن، نمی‌کشم انتظارت (همان: ۷۸۱)

۳-۲. نمادهای جانوری در اشعار سیمین بهبهانی

نمادهای جانوری، در اشعار سیمین بهبهانی، در ذیل ۱۰ عنوان بررسی و تحلیل شده است:

۳-۳-۱. پرواز و پرندگان

پرواز و پرندگان نمادهای متداولی از آزادی هستند. سبب دلالت این نمادها، پدیده پرواز است. اساساً پرواز و خروج از سیطره جاذبه زمین، در ذهن بشر، از دیرباز مفهوم رهایی و آزادی داشته است. رهایی حاصل از پرواز و سواری بر نسیم و ابرها، در ذهن نمادگرای بشر، مفهوم دقیق و عمیق آزادی است. اگر بودن در زمین را نوعی اسارت در نظر بگیریم، طبیعتاً در برابر آن، پرواز و آسمان قرار دارد، که معنای حقیقی آزادی را در بر خواهد داشت. سیمین بهبهانی از این سمبل‌های طبیعی در اشعار خود استفاده فراوان کرده است.

بال و پر

بال و پر سمبل‌هایی طبیعی و مرتبط با پرندگان است که در شعر معاصر، متضمن مفهوم آزادی و آزادی‌خواهی است. سیمین بهبهانی، در مجموع، در اشعار خود، ۲۵ بار از بال و پر (۱۳) مورد پر و ۱۲ مورد بال)، به‌منظور یادآوری مفهوم آزادی به مخاطب، بهره برده است:

بزن بالی که برخیزد نسیمی که دارم آتشی بر جان، کبوتر... (همان: ۲۸۲)

قفس نکاست ز آزادی که مرغ چمن اسیر منت خاطرگداز بال و پر است (همان: ۳۱۵)

گر از تو نه پرواز آید، زین نکته چه نقصان زاید؟ بال و پر ایمان باید، پرواز بلند آموخته (همان: ۵۸۷)

میل پرواز، اما، بال‌ها... بال‌هایش ماند و در پيله پوسید، دیر شد... دیر... دیر است (همان: ۶۲۳)

پری نمانده بود او را، که جز به شعله‌ای ارزد مباد روشنی با او، که از چراغ پروا کرد! (همان: ۷۲۰)

زان همه «حجله مرگ»، کوچه‌هاشان چراغان	بال پروانه‌هاشان، عکسی از نوجوان‌ها (همان: ۷۲۱)
این قفس ارزان تو، بال‌زنان می‌روم	پیش رهم اختران، ریخته چون ارزن است (همان: ۷۷۳)
بدین دو بال قفس‌پیما که لرزه‌وار گشودستم	کدام پرچم آزادی، عقابگونه برافرازم؟ (همان: ۷۸۴)
در لاجورد و خاموشی، جفتی پرنده می‌بینم	نازکنواز پرهاشان، ابریشمین و رؤیایی (همان: ۷۸۷)
گنجشک‌های گفتارم، در سینه قفس‌وارم	پر باختند و آواشان، لرزید از هراسانی... (همان: ۷۸۸)
در هوای پرزدن، آه حسرت است و بس	هر نفس که می‌کشی، در فضای بسته‌ای (همان: ۷۹۴)
من با صدای تو می‌خوانم، در اوج آبی‌ی باورها	دارد ترانه پروازم، تحریر بال کبوترها (همان: ۷۹۸)
انگار با آسمان خویش، یک عمر بیگانه بوده‌ام	امروز، اما، در این کبود، هم‌بال‌وپر با کبوترم (همان: ۹۲۱)
سایه پروانه بر زمین، بی‌حرکت، بی‌نشاط رقص	نیل و فضا را نمی‌برید، تیغه بال کبوتری (همان: ۹۵۲)
شب دراز است و ما گمراه، شمع ما را زبان کوتاه	شعله شد مرغ مجروحی، جنبشی کرد و پرپر زد (همان: ۹۷۷)
شکسته‌بال و خونین‌پر، بپر، بپر، کبوتر جان	فضای نیل و وحشت را، بدر، بدر، کبوتر جان (همان: ۱۰۱۸)
گر زبانم برآری، مرغک حق‌گزاری	در گفت جان بگیرد، سوی گردون کشد پر (همان: ۱۰۲۷)
فر یاد پر نگشا ید، در آسمان نُه سنگی	ای روشن‌ان فضایی، تنگ است و تیره فضا مان (همان: ۱۰۵۵)
با گلوگاه سرخ بخوان، ای کبوتر که شعر منی	وقت پرواز می‌رسد، گر چه پربسته رسانی (همان: ۱۰۵۷)
چاره زخم‌های تو را، پر سیمرغ می‌رسم	اندکی بیش حوصله کن، ای کبوتر که شعر منی (همان: ۱۰۵۸)

پرواز

در اشعار سیمین بهبهانی، ۱۲ بار از پرواز، به‌عنوان سمبل آزادی بهره‌گیری شده است:

- گر از تو نه پرواز آید، زین نکته چه نقصان زاید؟
 بال و پر ایمان باید، پرواز بلند آموخته
 (همان: ۵۸۷)
- قُمُریان سـ بـز آواز، بی نشاط و بی پرواز
 در تموز آتش ساز، خُشک شد گلوشان، خشک
 (همان: ۶۰۹)
- بنویس کان جا کبوتر، پرواز را خوش نمی داشت
 از بس که در اوج می تاخت، رویینه باز شکاری
 (همان: ۶۱۸)
- میل پرواز، اما، بال ها... بال هایش
 ماند و در پيله پوسید، دیر شد... دیر... دیر است
 (همان: ۶۲۳)
- بر صفحه ژرفای کبود، خطّ گذری باید و نیست
 پرواز مگو، آه! مگو، ما را که پری باید و نیست
 (همان: ۶۲۷)
- نشانگر واکنش هاست؛ ز بسته بالان خاموش
 هجوم پرواز فریاد، فراز گلدسته ها، آه!
 (همان: ۶۲۹)
- پرواز نبض بود به اوج، جایی که قلّه بود رسید
 وانگاه راه شیب گرفت، از اوج تا فرود رسید
 (همان: ۷۷۵)
- چگونه دست دهد آیا، به پيله بسته شدن بازم؟
 که خیمه در شب حیرت زد، حریر آبی ی پروازم
 (همان: ۷۸۴)
- من با صدای تو می خوانم، در اوج آبی ی باورها
 دارد ترانه پروازم، تحریر بال کبوترها
 (همان: ۷۹۸)
- نقش پرنده گمنامی، در سنگواره دورانم
 بعد از رسوب هزاران قرن، پرواز چیست؟ نمی دانم
 (همان: ۹۶۲)
- با گلوگاه سرخ بخوان، ای کبوتر که شعر منی
 وقت پرواز می رسد، گر چه پربسته رسانی
 (همان: ۱۰۵۷)

مرغ (پرنده)

مرغ و پرندگان چنان که پیش تر گفته شد، نماد آزادی و آزادی خواهان اند. دلالت این نمادها هم بر اساس زیست و فعالیت آزادانه شان، فرای سطح زمین، و هم به نوعی، بر اشاره ضمنی به داستان های تمثیلی سیر و سلوک که مرغان را شخصیت های خود قرار داده اند و آنان را آزادی خواه و سالک دانسته اند، مبتنی است. سیمین بهبهانی، روی هم رفته ۱۰ بار نماد مرغ و پرنده را با هدف برجسته سازی مفهوم آزادی، در اشعارش آورده است:

- قفس نکاست ز آزادی که مرغ چمن
 اسیر منت خاطرگداز بال و پر است
 (همان: ۳۱۵)
- بس نای فشردند این جا، تا خود ز نوا افتد حق
 مرغان همه مُردند این جا، یک ناله حق گستر کو؟
 (همان: ۵۸۵)

- این تبر از بهر چه دارید؟ نارون از بیخ برآید فرصتِ آسودنِ مرغی، بر سر افرا مگذارید (همان: ۷۴۸)
- در لاجورد و خاموشی، جفتی پرنده می‌بینم نازِ کَنَوازِ پرهاشان، ابریشمین و رؤیایی (همان: ۷۸۷)
- تو مرغکانِ چمن دیدی، که عاشقند و غزل خوانند ببین که از همه عاشق‌تر، یکی منم، ز هزارانت (همان: ۹۱۴)
- خط نقطه نقطه نقطه و خط... آوازِ مرغِ نغمه‌زنی پیغامِ پرنشانه‌ او، آید ز شاخ نارونی (همان: ۹۴۹)
- نقشِ پرنده‌ گمنامی، در سسنگواره‌ دورانم بعد از رسوب هزاران قرن، پرواز چیست؟ نمی‌دانم (همان: ۹۶۲)
- کنون در این باغِ مرغی، که نغمه‌ای شاد بودش به خاک و خاکسترِ گل، نکرده جز نوحه خوانی (همان: ۹۷۵)
- شب دراز است و ما گمره، شمعِ ما را زبانِ کوتاه شعله شد مرغِ مجروحی، جنبشی کرد و پرپر زد (همان: ۹۷۷)
- گر زبانم برآری، مرغِ حق‌گزاری در کفّتِ جان بگیرد، سوی گردون کشد پر (همان: ۱۰۲۷)

سیمرغ

سیمرغ از نمادهای پرکاربرد شعر فارسی در مفهوم آزادی و کمال و چاره‌گری و نجات‌بخشی است. این نماد در شعر اجتماعی معاصر، مفهوم تازه‌ خود، یعنی آزادی سیاسی و اجتماعی را به ذهن متبادر می‌کند و ۱ بار در شعر سیمین بهبهانی نمود یافته است:

- چاره‌ زخم‌های تو را، پرِ سیمرغ می‌رسم اندکی بیش حوصله کن، ای کبوتر که شعر منی (همان: ۱۰۵۸)

عقاب

عقاب از نمادهای طبیعی جاندار جانوری است که یکی از متداول‌ترین مفاهیم آن آزادی است. این نماد، با همین مفهوم، ۱ بار در شعر سیمین بهبهانی، استفاده شده است:

- بدین دو بال قفس‌پیما که لرزه‌وار گشودستم کدام پرچم آزادی، عقاب‌گونه برافرازم؟ (همان: ۷۸۴)

قُمری

قُمری از پرندگان نمادینی است که سیمین بهبهانی ۲ بار از آن، در اشعارش استفاده کرده است تا مفهوم آزادی و آزادی‌خواهان را در نظر مخاطب مجسم سازد:

قُمُریان سـ بزآواز، بی‌نشاط و بی پرواز در تموز آتش‌ساز، خُشک شد گلویشان، خشک
(همان: ۶۰۹)
بُستان‌سرا به چه کار آید، بی‌قُمُریان خوش‌آهنگش وقتی که پیره‌کلاغ آن‌جا، سر داده ناله و شیون را؟
(همان: ۹۴۸)

قناری

فراوانی نماد قناری، که حامل مفهوم آزادی باشد، در شعر سیمین بهبهانی، تنها ۱ مورد است:
من آن قناری غمگینم، که ربط و نظم و تداوم را ز میله قفس آموزد، ردیف مهره آوازم
(همان: ۷۸۴)

کبوتر

نماد کبوتر در شعر سیمین بهبهانی پُرسامد است و ۱۲ بار مفهوم آزادی، بر پایه آن طرح شده است:

بزن بالی که برخیزد نسیمی که دارم آتشی بر جان، کبوتر...
کبوتر، دانه برچین، دانه برچین بچم در آفتاب پشت پرچین
(همان: ۲۸۲)
بنویس کان‌جا کبوتر، پرواز را خوش نمی‌داشت از بس که در اوج می‌تاخت، رویینه باز شکاری
(همان: ۶۱۸)
گشوده خورچین و... آن‌جا- که ترکه را کرد پنهان- کبوتری مرده دیدم، که گردِ گردن رسن داشت!
(همان: ۷۳۸)
من با صدای تو می‌خوانم، در اوج آبیِ باورها دارد ترانه پروازم، تحریر بال کبوترها
(همان: ۷۹۸)
انگار با آسمان خویش، یک عمر بیگانه بوده‌ام امروز، اما، در این کبود، هم‌بال‌وپر با کبوترم
(همان: ۹۲۱)
سایه پروانه بر زمین، بی‌حرکت، بی‌نشاط رقص نیل و فضا را نمی‌برید، تیغه بال کبوتری
(همان: ۹۵۲)
شکسته‌بال و خونین‌پر، بپر، بپر، کبوتر جان فضای نیل و وحشت را، بدر، بدر، کبوتر جان
(همان: ۱۰۱۸)
حمید جان! بگو آیا، ز عافیت خبر دارد کبوتری که می‌خواند، در آشیانه بر بامی
(همان: ۱۰۳۷)
با گلوگاه سرخ بخوان، ای کبوتر که شعر منی وقت پرواز می‌رسد، گر چه پُرسسته رسانی
(همان: ۱۰۵۷)
چاره زخم‌های تو را، پر سیمِ مرغ می‌رسدم اندکی بیش حوصله کن، ای کبوتر که شعر منی
(همان: ۱۰۵۸)

گنجشک

گنجشک نمادی طبیعی و جانوری از آزادی است که ۲ بار در شعر سیمین بهبهانی، دستمایه بیان مفهوم آزادی بوده است:

گنجشک‌های گفتارم، در سینه قفس‌وارم پر باختند و آواشان، لرزید از هراسانی...
گنجشک جان، سحر با تو، خورشید پرده‌در با تو من چون صدف دهان بستم، با روشنایی پنهانی
(همان: ۷۸۸)

هزار

هزار که معمولاً آن را نوعی بلبل یا خود آن معرفی کرده‌اند، نیز نماد آزادی است که در شعر سیمین بهبهانی، تنها ۱ مرتبه کاربرد داشته است:

تو مرغکان چمن دیدی، که عاشقند و غزل خوانند بین که از همه عاشق‌تر، یکی منم، ز هزارانت
(همان: ۹۱۴)

بوم (جغد)

برعکس نمادهای بالا، که در آن پرواز و پرندگان رمز آزادی است، برخی پرندگان نمادین در شعر سیمین بهبهانی، معانی منفی و متضاد با آزادی دارند. بوم یا جغد، از نمادهای چالشی ادبیات فارسی است که گاهی مفاهیم سعد، و گاهی مفاهیم نحس را در بر داشته است. این سمبل که در شکل بوم ۲ بار، و به شکل جغد ۱ بار، در شعر سیمین بهبهانی، دیده می‌شود، نماد نحسی ایام و حاکمان ظالمی است که بر جامعه ظلم‌زده دوران حیات شاعر تسلط یافته‌اند:

تارم شکسته‌ای، می‌سزد به بام تو آشیان اگر کند، بوم ناخجسته‌ای
(همان: ۷۹۵)
جمله خفته‌اند و- دریغ! - خفته برنیاورد آوا بانگ زاغ و بوم دمامم، گوش خسته را بدرانند
(همان: ۸۹۱)
با گلوگاه سرخ بخوان؛ سجع سبز گسسته مباد زان که پیوسته می‌شنوم، شیون جغدی و زغنی
(همان: ۱۰۵۸)

زاغ (زغن)

زاغ نماد ظلم است. این سمبل ۳ بار در اشعار سیمین بهبهانی تکرار شده است که ۲ بار به صورت خود زاغ و ۱ بار، به صورت زغن (نوعی زاغ) ظاهر شده است:

می‌رود روز روشنی، زاغ بدشیوه چون زنی از گلوگاه، شیونی، نابیهنجر می‌کشد
(همان: ۵۷۱)
جمله خفته‌اند و- دریغ! - خفته برنیاورد آوا بانگ زاغ و بوم دمامم، گوش خسته را بدرانند
(همان: ۸۹۱)

با گلوگاه سرخ بخوان؛ سَجّ سبز گسسته مباد زان که پیوسته می شنوم، شیون جغدی و زَغنی
(همان: ۱۰۵۸)

کلاغ

کلاغ نمادی طبیعی و از نمادهای جانوری در مفهوم ظلم است. این نماد در شعر سیمین بهبهانی دلالت بر دروغگویی، فریبکاری، غمباری و نحسی دارد. در نتیجه، کلاغ، نماد ظلم به جامعه از طریق ایجاد گمراهی و جلوگیری از آگاهی است. از کلاغ ۲ بار، در اشعار سیمین بهبهانی، در مفاهیم برشمرده، استفاده شده است:

بُستان سرا به چه کار آید، بی قُمریان خوش آهنگش وقتی که پیره کلاغ آن جا، سر داده ناله و شیون را؟
(همان: ۹۴۸)
خود چه شد رهشناسان را، نغمه دانان و خاصان را تا کلاغی فریب آوا، راه گلبانگ باور زد؟
(همان: ۹۷۷)

۳-۲-۲-۲. پروانه

پروانه نمادی طبیعی که به اعتبار پرواز و بال زدن، نماد رهایی و آزادی است. از سویی دیگر، به سبب نحوه زیست خود، و تنیدن پيله در مرحله کرم بودن، و سپس پاره کردن و بیرون آمدن از آن و پرواز، که به نحوی نمایانگر ترقی و کمال است، رمز آزادی و رهایی است. نماد پروانه، در اشعار سیمین بهبهانی، در ۱ مورد، نشان دهنده مفهوم آزادی است:

سایه پروانه بر زمین، بی حرکت، بی نشاطِ رقص نیل و فضا را نمی برید، تیغه بال کبوتری
(همان: ۹۵۲)

اما نماد پروانه، در شعر سیمین بهبهانی، ۱ بار نیز گویای مفهوم شهادت است:
زان همه «حجله مرگ»، کوچه هاشان چراغان بال پروانه هاشان، عکسی از نوجوان ها
(همان: ۷۲۱)

۳-۲-۳-۳. پلنگ

پلنگ نمادی طبیعی و از نمادهای جانوری است. این نماد، بنا به حمله وری، وحشی گری و شکارچی بودن، در مفهوم ظلم و ظالمان استفاده می شود. نماد پلنگ، تنها ۱ مرتبه در شعر سیمین بهبهانی، در مفهوم گفته شده، به کار رفته است:

چشمِ لعلی رنگ خرگوشان این کُھسار را دیگر از بیم پلنگان، تاب خوابی نیست نیست
(همان: ۴۳۰)

۳-۲-۴-۴. خوک

نماد خوک، علاوه بر خوی وحشیانه، به سبب نحوه زیست، بر مفاهیم منفی و مذموم دلالت دارد. سیمین بهبهانی از این نماد ۱ بار در مفهوم ظلم بهره برده است:

- ماندی که چه! تا ببینی، اوج فساد و تباهی دندان و شاخ آزمودن، با خوک‌ها، کرگدن‌ها؟
(همان: ۱۰۸۴)

۳-۲-۳-۵. شغال

شغال از دیگر نمادهای جانوری در مفهوم ظلم و ظالم است. سمبل شغال ۱ بار در شعر سیمین بهبهانی، با مفهوم ظلم و ظالم استفاده شده است:

چون شد تو را؟ حیف و صد حیف! بر لوح مرمَر خط افتاد
بر گرد چشم و دهانت، زد پنجه گرگی، شگالی
(همان: ۱۰۴۲)

۳-۲-۳-۶. کرگدن

در شعر سیمین بهبهانی، کرگدن هم مانند خوک، گویای مفهوم ظلم و ظالم، با بسامد تنها ۱ مرتبه است:

- ماندی که چه! تا ببینی، اوج فساد و تباهی دندان و شاخ آزمودن، با خوک‌ها، کرگدن‌ها؟
(همان: ۱۰۸۴)

۳-۲-۳-۷. گاو

سیمین در شعری («حدیث گاو حسن»)، گاو را نماد ظالم دانسته است. در این شعر، گاو حسن، در مفهومی مثل گونه، نماد حاکمان یا به‌طور کلی هر ظالمی است که بدون وجود یک نقطه خیر و نیکی، به تمام مایه نحسی، بی‌برکتی و آزار جامعه است، و مانند تمام حاکمان ظالم و مستبد تاریخ، این ظلم و بی‌برکتی گریبان‌گیر خود او نیز خواهد شد. گاو به‌عنوان نماد ظالم، در اشعار سیمین بهبهانی، تنها ۱ مرتبه و آن هم در شعر مذکور، به کار رفته است:

حدیث گاو حسن بشنو: نه شیر هست و نه پستانش نه یونجه تر تابستان، نه کاه خشک زمستانش
(همان: ۸۹۵)

۳-۲-۳-۸. گربه

گربه، بر اساس شباهت نقشه ایران به آن، در بین شاعران معاصر، سمبل ایران قرار گرفته است. از این نماد، در شعر سیمین بهبهانی هم، ۱ بار بهره‌گیری شده است:

بنویس کان گُریه در چشم، اندوه و وحشت به هم داشت بیزار، از جفت جویی، بی بهره از پخته خواری
(همان: ۶۱۹)

۳-۳-۲-۹. گرگ

گرگ نماد جانوری از ظلم است. درندگی و بی‌رحمی گرگ، چه بسا از پلنگ نیز بیش‌تر باشد، و در مجموع بر این مبنا، بر مفهوم ظلم و ظالم دلالت دارد. این سمبل ۲ بار در شعر سیمین بهبهانی استفاده شده است:

چون شد تو را؟ حیف و صد حیف! بر لوح مرمر خط افتاد
بر گرد چشم و دهانت، زد پنجه گُری، شگالی
(همان: ۱۰۴۲)

من آن شبانم که گر شبی فغان برآرم که «آی گُری»
به روز دشمن یقین کند، که گُری را دوش خورده‌ام!
(همان: ۱۰۹۶)

۳-۳-۲-۱۰. مار (افعی)

مار چه به خودی خود، چه به سبب تلمیح به داستان آدم و حوا، یا مارهای روییده بر دوش ضحاک، نماد ظلم و ظالم است. این نماد از نوع نمادهای طبیعی و جانوری است که در اشعار سیمین بهبهانی، مجموعاً ۸ بار، در این مفهوم به کار رفته است:

آن کاویانی درفش، در دست ضحاک داد نقش فریدون کشید، بر دوش او مار کرد
(همان: ۵۵۶)

من آن روز می‌گفتم، که: «از مار می‌ترسم.» و تأکید می‌کردم، که: «بسیار می‌ترسم!»
(همان: ۷۳۵)

پی پاس خود، زان پس، بسا مغز برکندی... من از مار، اینک، نه! که از یار می‌ترسم!
(همان: ۷۳۶)

خفاش و دیو و دَد و مار، خوانند باهم به تکرار: بیهوده در انتظار، بیهوده در انتظاری
(همان: ۷۴۴)

ماری فریب ما را داد، کاین سرنوشت را بنیاد از بام خلقت آدم، تا شام ختم عالم شد
(همان: ۷۴۷)

مار اگر مارِ خانگی‌ست، در امان می‌گذارمش گر چه بیداد می‌کند، همچنان دوست دارمش
(همان: ۸۹۹)

کنون گمان بری ماری، که خطّ و خال رنگین داشت به روی سینه گرم، خزیده با تن سردی
(همان: ۱۰۷۰)

در دفتری اساطیری، تصویر ازدها دیدم انگار زنده در تکرار، پیوسته مار می‌زاید
(همان: ۱۰۷۹)

اما سیمین بهبهانی از نماد افعی نیز، در راستای تبیین مفهوم ظلم ۱ بار استفاده کرده است:
سارا! بپرس از موسی، کاین افعیان نمی‌بینی یا ازدهای افعی‌کش، تن می‌زند ز تمکینت؟
(همان: ۷۲۸)

۴. نتیجه‌گیری

نتایج حاصل از این پژوهش و تعمق در اشعار سیمین بهبهانی، با محوریت بررسی نمادهای گیاهی و جانوری نشان می‌دهد که نمادهای طبیعی جاندار (گیاهی و جانوری)، در اشعار سیمین بهبهانی، از جایگاهی ویژه و بسامدی بالا برخوردار است. این شاعر، در اشعار خود، ۵۰ نماد گوناگون گیاهی و جانوری را با بسامد ۱۵۹ مرتبه تکرار، به کار برده است، که این آمار از نظر تنوع و بسامد، آمار قابل توجهی است. مطابق این آمار، می‌توان سیمین بهبهانی را شاعری نمادگرا و متعهد به جامعه و مسائل و مشکلات آن، دانست که از نمادهای گیاهی و جانوری بسیاری در راستای تبیین شرایط سیاسی- اجتماعی حاکم بر جامعه خویش بهره برده است. نمادهای گیاهی در اشعار سیمین بهبهانی که ۲۸ مورد با بسامد ۶۴ مرتبه تکرار است، در راستای تبیین و تحقق آرمان‌ها و اهداف اجتماعی این شاعر مورد استفاده قرار گرفته است. این دسته از نمادها، مانند نماد درخت، سرو، صنوبر، گل، و... به سبب پایداری‌ای که از خود در طبیعت بروز می‌دهند و رشد و نمو و زیست سبزشان، در شعر او بیش‌تر به مفاهیمی چون «آزادی» و «شهادت» دلالت دارند. از سویی دیگر، در شعر سیمین بهبهانی ۲۲ نماد جانوری با بسامد ۹۵ مرتبه تکرار مورد استفاده قرار گرفته است. بیش‌ترین مفاهیمی که نمادهای جانوری در اشعار او دارند، نیز، مفهوم «آزادی» و «ظلم» است. با این توضیح که او از نمادهایی مانند پر و بال، پرواز، مرغ (پرنده)، و... در راستای انتقال مفهوم آزادی، و از نمادهایی چون پلنگ، خوک، شغال، کرگدن، و... در راستای تبیین مفهوم ظلم، بهره یافته است.

جدول ۱. انواع و فراوانی نمادهای گیاهی در اشعار سیمین بهبهانی

ردیف	نماد	فراوانی
۱	درخت	۲
۲	افرا	۲
۳	بید	۱
۴	چنار	۱
۵	سرو	۷
۶	شمشاد	۲
۷	صنوبر	۳
۸	کاج	۲
۹	نارون	۲
۱۰	جوانه	۳
۱۱	دانه	۱
۱۲	ساقه	۲
۱۳	شاخه	۲
۱۴	شکوفه	۱
۱۵	نهل	۲
۱۶	گل	۱۱
۱۷	ارغوان	۱
۱۸	بنفشه	۱
۱۹	سوسن	۲
۲۰	غنچه	۳
۲۱	لاله	۵
۲۲	سبزه	۱
۲۳	مهرگباه	۱
۲۴	میوه	۲
۲۵	انجیر	۱
۲۶	بادام	۱
۲۷	زیتون	۱
۲۸	نارنج	۱
۲۹	مجموع	۶۴

جدول ۲. انواع و فراوانی نمادهای جانوری در اشعار سیمین بهبهانی

ردیف	نماد	فراوانی
۱	بال و پر	۲۵
۲	پرواز	۱۲
۳	مرغ (پرنده)	۱۰
۴	سیمرغ	۱
۵	عقاب	۱
۶	قُمری	۲
۷	قناری	۱
۸	کبوتر	۱۲
۹	گنجشک	۲
۱۰	هزار	۱
۱۱	بوم (جغد)	۳
۱۲	زاغ (زُغَن)	۳
۱۳	کلاغ	۲
۱۴	پروانه	۲
۱۵	پلنگ	۲
۱۶	خوک	۱
۱۷	شغال	۱
۱۸	کرگدن	۱
۱۹	گاو	۱
۲۰	گربه	۱
۲۱	گرگ	۲
۲۲	مار (افعی)	۹
۲۳	مجموع	۹۵

کتابنامه

۱. اصغری بایقوت، یوسف (۱۳۹۵)، «تحلیل انواع نماد در شعر نو»، یازدهمین گردهمایی بین‌المللی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی: دانشگاه گیلان.
۲. الیاده، میرچا (۱۳۹۳)، نمادپردازی، امر قدسی و هنرها، ترجمه مانی صالحی علامه، تهران: نیلوفر.
۳. بهبهانی، سیمین (۱۳۹۹)، مجموعه اشعار، تهران: نگاه.

۴. چدویک، چارلز (۱۳۷۵)، سمبولیسم، ترجمه مهدی سحابی، تهران: مرکز.
۵. داد، سیما (۱۳۸۵)، فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران: مروارید.
۶. زمردی، حمیرا (۱۳۸۷)، نمادها و رمزهای گیاهی در شعر فارسی، تهران: زوار.
۷. شمیسا، سیروس و حسین پور چافی، علی (۱۳۸۰)، «جریان سمبولیسم اجتماعی در شعر معاصر ایران»، مدرس، س ۵، ش ۳، صص ۲۷-۴۲.
۸. شمیسا، سیروس (۱۳۸۱)، بیان، تهران: فردوس.
۹. شوالیه، ژان و گربران، آلن (۱۳۸۴)، فرهنگ نمادها، ج ۱ و ۵، ترجمه سودابه فضایی، تهران: جیحون.
۱۰. صرفی، محمدرضا (۱۳۸۲)، «درآمدی بر نمادپردازی در ادبیات»، فرهنگ، س ۱۶، ش ۴۶ و ۴۷، صص ۱۵۹-۱۷۸.
۱۱. فتوحی رودمعجنی، محمود (۱۳۸۵)، بلاغت تصویر، تهران: سخن.
۱۲. فروم، اریک (۱۳۷۸)، زبان از یاد رفته: مقدمه‌ای بر درک زبان سمبولیک در رؤیا، داستان‌های کودکان و اساطیر، ترجمه ابراهیم امانت، تهران: فیروز.
۱۳. میرصادقی، میمنت (۱۳۷۶)، واژه‌نامه هنر شاعری، تهران: کتاب مهناز.
۱۴. یونگ، کارل گوستاو (۱۳۷۷)، انسان و سمبل‌هایش، ترجمه محمود سلطانیه، تهران: جامی.

References

1. Asghari Bayqut, Yousef (2016), "Analysis of Symbol Types in Modern Poetry", *The Eleventh International Conference of the Association for the Promotion of Persian Language and Literature*: University of Guilan.
2. Behbahani, Simin (2020), *Collected Poems*, Tehran: Negah.
3. Chadwick, Charles (1996), *Symbolism*, translated by Mehdi Sahabi, Tehran: Markaz.
4. Chevalier, Jean, & Gheerbrant, Alain (2005), *Dictionary of Symbols*, Vols. 1 & 5, translated by Soudabeh Fazayeli, Tehran: Jeyhoon.
5. Dad, Sima (2006), *Dictionary of Literary Terms*, Tehran: Morvarid.
6. Eliade, Mircha (2014), *Symbolism, the Sacred, and the Arts*, translated by Mani Salehi Allameh, Tehran: Niloufar.
7. Fotouhi Roudmajani, Mahmoud (2006), *The Rhetoric of Image*, Tehran: Sokhan.
8. Fromm, Erich (1999), *The Forgotten Language: An Introduction to the Understanding of Dreams, Fairy Tales and Myths*, translated by Ebrahim Amanat, Tehran: Firooz.
9. Jung, Carl Gustav (1998), *Man and His Symbols*, translated by Mahmoud Soltanieh, Tehran: Jami.
10. Mirsadeghi, Meymanat (1997), *Dictionary of the Art of Poetry*, Tehran: Ketab Mahnaz.
11. Sarfi, Mohammadreza (2003), "An Introduction to Symbolism in Literature", *Farhang*, Vol. 16, No. 46 & 47, pp. 159- 178.

12. Shamisa, Sirus, & Hosseinpour Chafi, Ali (2001), "The Current of Social Symbolism in Contemporary Iranian Poetry", *Modarres*, Vol. 5, No. 3, pp. 27- 42.
13. Shamisa, Sirus (2002), *Expression*, Tehran: Ferdows.
14. Zomorodi, Homaira (2008), *Plant Symbols and Codes in Persian Poetry*, Tehran: Zavvar.



Research article
Received: 12/15/2024
Accepted: 02/07/2025
pp. 23- 57



*Contemporary Iranian
literature studies*
Vol. 1, No. 3, Autumn 2024

A Study of Plant and Animal Symbols in Simin Behbahani's Poems

Shakib Davoodi¹
Jahangir Safari²
Masoud Forouzandeh³

Abstract

Simin Behbahani (1927-2014) was a renowned contemporary Iranian poet who addressed a variety of social issues and problems in her poetry. She extensively used symbols, making her one of the contemporary symbolist poets. This descriptive-analytical study, based on library documents and resources, examines the plant and animal symbols in Simin Behbahani's poems to determine their types, frequency, and functions. The results of this study reveal that Simin Behbahani utilized 28 different plant symbols and 22 different animal symbols in her poetry. Plant symbols appeared 64 times, while animal symbols appeared 95 times. Behbahani used various plants and animals as symbols to convey her intended social concepts. In her works, Behbahani used plant symbols to represent ideas such as "freedom" and "martyrdom". Animal symbols, on the other hand, often conveyed the concepts of "freedom" and "oppression".

Key words

Social Symbolism, Plant Symbols, Animal Symbols, Poetry, Simin Behbahani.

1. M.A. of Persian Language and Literature, Persian Language and Literature Department, Faculty of Literature and Human Sciences, Shahrekord University, Shahrekord, Iran.

Email: Shakibdavoodi1376@gmail.com

2. Professor of Persian Language and Literature, Persian Language and Literature Department, Faculty of Literature and Human Sciences, Shahrekord University, Shahrekord, Iran. (Corresponding Author).

Email: safari_706@yahoo.com

3. Associate Professor Persian Language and Literature, Persian Language and Literature Department, Faculty of Literature and Human Sciences, Shahrekord University, Shahrekord, Iran.

Email: Forouzandeh@sku.ac.ir